

## نظیری نیشابوری

محمد حسین نظیری در دوره اکبر پادشاه تیموری هندی (۹۶۳-۱۰۱۴) از زادگاه خود نیشابور به هند آمد. وی اولین شاعر ایرانی بود که با دربار عبدالرحیم خان خانان ارتباط پیدا کرد. خان خانان نظیری را به دربار اکبر معرفی نمود. بعد از درگذشت اکبر، نظیری با دربار جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷) پسر اکبر هم تماس پیدا کرد. وی یک بار به دستور جهانگیر به دربار وی آمد و قصیده‌ای در مدح این پادشاه تقدیم نمود به این مطلع:

ترتیب سیمین آن شد آیین جهان را تو داد نسق، شاه جهانگیر جهان را

جهانگیر این قصیده نظیری را که به پیروی قصیده انوری: باز این چه جوانی، چه مجال است جهان را سروده شده بود و صد و چهل بیت داشت، کامل شنید و نظیری جایزه‌ای دریافت کرد.

منزل نظیری در احمدآباد ادب گاه و ماوا و ملجاء تعداد زیادی از صاحبان هنر از داخل و خارج کشور بود. نظیری آنچه در جوایز و از تجارت و کشاورزی دریافت می‌نمود، به میزبانی همین دوستان صاحب ذوق به طیب خاطر خرج می‌کرد. نظیری در سال ۱۰۲۱ هجری درود به حیات گفت و در مسجدی که نزدیکی منزل خود که به طرز شاهانه ساخته و بدر آن فراغت و رفاهیت می‌گذرانید، دفن شد.

نظیری قصیده، غزل، رباعی، ترکیب بند، مخمس و غیره سروده که در دیوان وی موجود است. قطعات تاریخی که وی به مناسبت‌های مختلف مثلاً ولادت، وفات، جشن سلامتی، تکمیل ساختمان‌ها و غیره سروده، از ارزش تاریخی برخوردار هستند. با این همه، او را بدرستی رئیس‌المتغزلین، حافظ هند، خوانده‌اند و مهارت استادانه‌اش در غزل‌سرایی را مورد تمجید و ستایش قرار داده‌اند. تذکره‌نگاران شعرای فارسی در دوره حیات نظیری و یا بعد از وفاتش، از هنر شعر نظیری قدردانی کرده‌اند. افزون بر این،

حتی شعرای نامدار فارسی در هند معترف به استفاده از سبک و اندیشه نظیری در شعر هستند و در پیروی از سبک و اندیشه او بر خود می‌بالند. صائب تبریزی در ضمن مقایسه‌ای بین شعر نظیری و شاعر معروف معاصرش عرفی شیرازی به برتری نظیری بر عرفی اقرار می‌کند:

صائب چه خیال‌ست شوی همچو نظیری عرفی به نظیری نرسانیده سخن را  
بعضی از صاحبان نظر بر این عقیده‌اند که جلای فکر و شکوه سخن نظیری و پختگی و یکدستی الفاظ و مهارت او در بیان معانی، بیش از عرفی است.  
اسدالله خان غالب شاعر پر آوازه قرن نوزدهم میلادی معترف است که نظیری از جمله شعرای بزرگ فارسی است و وی از اشعارش استفاده کرده است. عبارت غالب در این ضمن شنیدنی است زیرا که در آن خصوصیات شعر آن دسته از شعرا که غالب از آنها مستفیض شده، بیان شده است:

”شیخ علی حزین به‌خنده زیر لبی، بی‌راه روی‌های مرا در نظر جلوه‌گر ساخت  
و زهر نگاه طالب آملی و برق چشم عرفی شیرازی ماده آن هرزه جنبش‌های  
ناروا در پای راه پیمای من بسوخت. ظهوری به‌سرگرمی گیرایی نفس، حرزی  
به‌بازو و توشه‌ای به‌کمر بست و نظیری لابلالی خرام به‌هنجار خاصه خودم  
به‌جایش آورد.“

غالب، همانند اکثر شعرای فارسی گوی هندی، غزل‌هایی در پیروی از نظیری سروده است و سبک شعر خود را همان سبک نظیری و حزین خوانده است:  
غالب مذاق ما نتوان یافتن ز ما رو شیوه نظیری و طرز حزین شناس  
وی در یکی از غزل‌های خود به‌عجز خود در پیروی از نظیری اقرار می‌کند و عظمت فن شعر نظیری را می‌پذیرد:

جواب خواجه نظیری نوشته‌ام غالب خطا نموده‌ام و چشم آفرین دارم  
بعد از غالب در اوایل قرن بیستم میلادی علامه اقبال، بزرگترین شاعر و اندیشمند دوره خود، تا حدی شیدای روش زندگی افروز نظیری در شعر بود. وی در شعری می‌گوید:

به‌ملک جم ندهم مصرع نظیری را کسی که کشته نشد از قبیله ما نیست

علاوه بر این، حتی شعرای اردو زبان هم شعر نظیری را مورد مطالعه قرار دادند و فکر و اسلوب این شاعر نامدار را در غزل‌های اردو خود بازتاب نمودند و گاهی هم دیده شده که برخی ابیات برجسته نظیری را به شعرهای اردو خود ترجمه کرده‌اند. نظیری بیتی دارد در توصیف حسن محبوب خود:

ز فرق تا قدمش هر کجا که می‌نگرم کرشمه دامن دل می‌کشد که جا اینجاست  
فراق گورکیوری، شاعر معروف معاصر اردو زبان، این بیت را چنین به اردو برگرداند:

اس کا سراپا مجھ سے پوچھو ، رہ پاؤں سے سر ، یک

در بیت نظیری واژه کرشمه، لفظ کلیدی است که این بیت اردو از این کرشمه محروم مانده است.

همچنین غالب دهلوی مفهوم این بیت نظیری:

گر می اهل محبت از دم گرم من است ناله‌ام تا نشنود بلبل غزل خوان کی شود

را در این بیت اردوی خود گنجانده است:

میں کیا گیا، گویا دہسہ ماں . کھل گیا سن کر مرے ، الے غزل خواں ہو گئیں

علامه شبلی نعمانی کتابی در نقد شعر فارسی به نام شعرالعجم نگاشته است. شبلی غالب به یقین اولین منتقد ادبی است که شعر نظیری را نسبتاً مفصل ارزیابی کرده است. این دانشمند هندی چند مزیت شعر نظیری را برشمرده است که عبارتند از:

۱. نظیری پیامبر اولوالعزم شریعت ایجاد الفاظ و مفردات نوین و تراکیب جدید و تازه است. او واژه‌هایی نو مثل کرشمه، غمزہ، ناز، ادا و غیره را به کار برده است. در این ضمن باید یادآور شد که این الفاظ پیش از این هم موجود بودند، اما در مواقع و مواردی که نظیری آنها را به کار گرفته و یا به طریقه و روشی که آنها را نمایش داده است، شاید قبلاً این طور و بدین نحو نمایش داده نشده بودند.

۲. نظیری مطالب وجدانی را اکثر به طریقی بیان می‌کند که آن مطلب مجسم شده جلوی چشم جلوه گر می‌گردد و لطف عجیبی از آن پیدا می‌شود. این بیت معروف نظیری را در این ضمن در نظر گیرید:

ز فرق تا قدمش هر کجا که می‌نگرم کرشمه دامن دل می‌کشد که جا اینجاست

او در بیتی دیگر چنین می‌گوید:

ز پای تا به سرش ناز و عشوه صف بسته هزار معرکه و رخصت تماشا نیست  
 ۳. نظیری اکثر خیالات و کیفیات را به مادیات و محسوسات تشبیه می‌دهد و در نتیجه،  
 استعجاب خاصی پدید می‌آید و شنونده و یا خواننده این گونه ادبیات، در درونش  
 اضطراب و هیجانی احساس می‌کند که یکی از مزایای شعر خوب است:  
 پس از وارستگی‌ها، بیشتر گشتم گرفتارش

چو صیدی جست، صیادش ز اول سخت تر گیرد

۴. وی واردات حقیقی عشق و عاشقی را نظم می‌کند که ما آن را مکتب وقوع  
 می‌خوانیم.

۵. در شعر نظیری مسائل فلسفه خیلی کم است ولی هر قدر هم که هست، در نهایت  
 خوبی بیان شده است.

۶. شاهکار شعر نظیری جدّت و تازگی طرز ادا و اسلوب نوین بیان است. مثلاً:

دعا کنید به وقت شهادتم او را که این دمی است که درهای آسمان باز است

۷. وی در بعضی از غزل‌ها حالتی را به طور مسلسل سروده و در بیان همان یک  
 حالت و کیفیت، غزل را به پایان می‌برد.

۸. نظیری به کثرت مکالمات روزمره و محاورات را در اشعار خود به کار برده و آنچه  
 در این ضمن اهمیت دارد، این است که او این محاورات را به گونه‌ای به کار می‌برد  
 که بدون آن حق مطلب ادا نمی‌شود.

این بود خلاصه آنچه که علامه شبلی درباره شعر نظیری در کتاب خود نوشته  
 است. حالا باید به این حقیقت اشاره شود که نظیری یکی از چهره‌های برجسته و مهم  
 سبک هندی است. سبک هندی دو گونه است. یکی امثال صائب، کلیم، حزین که اولاً  
 ابیات آنان قابل فهم است، یعنی رابطه تشبیهی بین مصراع معقول و ملموس، معتدل و  
 لطیف است و ثانیاً بین ابیات آنان به سبک قدما ارتباط وجود دارد و شعر کم و بیش  
 وحدت موضوعی و یا ارتباط عمودی دارد. این شاعران فی الواقع ادامه دهندگان سنت  
 غزل بعد از حافظ و بابا فغانی هستند و سبک هندی در آثار آنان اوج و لطفی دارد. این  
 گونه شعرا را معنی‌یاب و معنی‌آفرین می‌خوانند و نظیری نمونه‌ای از این شعراست.

دوم شاعرانی که به آنان خیال‌بند و رهروان طرز خیال می‌گویند که معمولاً معروف نیستند و به قول منتقدین و سبک‌شناسان، آنها سبک هندی را به سوی افول بردند. اولاً بنای شعر آنان بر تک بیت است، ثانیاً بسامد ادبیات هندی در آنها بسیار زیاد است و ثالثاً فهم رابطه در مصراع آنان دشوار است و رابعاً در زبان سهل انگارند. میرزا جلال اسیر، قدسی مشهدی، محمد قلی سلیم از این گروهند.

شعر نظیری را بر اساس مختصات سبک هندی هم باید ارزیابی کنیم. تمثیل یا ارسال‌المثل مهمترین عنصر ادبی سبک هندی است. نظیری در این زمینه مهارت و چابکدستی خود را به نحو خوب و استادانه‌ای نشان داده است. این بیت نظیری را در این ضمن ملاحظه فرمایید:

عبارت کوتاه و دل‌تنگ و خاصان ملک زیبا      چه داند مرد صحرائی طریق کار سازی را  
یا

کسی تفسیر رمز عاشق و معشوق کی داند      بجز مکی نمی‌داند لغت‌های حجازی را  
تلمیح مورد توجه اکثر شعرای سبک هندی است و علت اصلی آن این است که شعر سبک هندی، شعر میناتور است. طول و عرض معنای شعر از یک بیت بیشتر نمی‌رود و تلمیح به این گونه اشعار میناتوری گسترش معنوی قابل ملاحظه‌ای می‌دهد. کلام نظیری از این قانون مستثنی نیست. آنهایی که شعر نظیری، بویژه غزلیاتش را مفصلاً مطالعه کرده‌اند، حتماً تصدیق خواهند کرد که نظیری عمیقاً تحت تأثیر قصه حضرت یوسف علیه السلام که احسن‌القصص خوانده می‌شود، قرار گرفته است. نظیری در ابیات بی‌شماری به جنبه‌های مختلف این قصه اشاره می‌کند. او شاعری غزل‌سراست و بنابراین بیشتر با واقعات و سرگذشت‌های عشق و عاشقی سروکار دارد و چون قصه حضرت یوسف هم اساسش عشق است، بنا بر این به این قصه گرایش بیشتری نشان داده است:

شوق صد منصور گشت و عشق صد یوسف فروخت

بوالعجب هنگامه‌ها گرم است در بازار ما

نکته قابل توجه در شعر فارسی هند، ورود افکار و لغات مربوط به آداب و رسوم مذاهب مختلف بویژه هندوان است که هر چند چشمگیر نیست، اما جا دارد که در شعر

نظیری به آن اشاره شود و این امر چندان شگفت آور نیست و نتیجه با هم زندگی کردن پیروان مذاهب مختلف در این کشور چند مذهبی و فرهنگی است. پیروان مذاهب مختلف در هند، مذاهب یکدیگر را از نزدیک مشاهده می‌کردند و به مذاهب و عقاید یکدیگر احترام می‌گذاشتند. بنابراین با اصطلاحات، رسوم و آداب مذهبی یکدیگر آشنا می‌شدند و از آنها در آثار و سخن‌های خود طبق ذوق و ضرورت استفاده می‌کردند. نظیری نیز در این زمینه استثنا نیست:

حکایت‌های عهد دوستی را کرده‌ام از بر چو هندویی که بهر سوختن، هیزم نگه دارد

\*

کمر در خدمت عمری است می‌بندم، چه شد قدرم

برهمن می‌شدم گر این قدر زنار می‌بستم

نظیری در بیتی که در آن از فرهنگ و دانش هندویی ستایش می‌کند، اطلاع تاریخی درباره رواج فارسی در میان هندوان در دوره خود می‌دهد. در دوره اکبر، تعداد هندوانی که ادیب و شاعر و نویسنده فارسی زبان باشند، زیاد نبود، نظیری به این حقیقت اشاره کرده است:

غمزه فرهنگ دانش ترجمانی می‌کند چشم هندو، فارسی‌دان گر نباشد، گو مباش

نظیری شخصی مذهب دوست بوده و گمان می‌کرد که:

توحید حق بیان نظیری بلند ساخت برتر نهید پایه عرش جلیل را

نظیری به دربار اکبر رسیده و قصایدی هم در مدح این پادشاه مقتدر تیموری سرود و از وصله‌هایی هم دریافت کرد. با این وجود، چون اکبر دین الهی را وضع کرد و بعضی از مقربان درگاه به آن مذهب گرویدند، نظیری رابطه نزدیک خود با دربار را نادیده گرفت و به منافی که احتمالاً در آینده از دربار نصیب او می‌شد، در برابر استقامتش در دین اهمیت و ارزشی نداد و به دین الهی اکبری و حامیان و مبلغین آن ابوالفضل میر فیضی فیاضی تاخت و آن هم در یکی از قصایدی که در مدح شاهزاده مراد پسر اکبر شاه سروده بود و گفت:

طبیعت همه ابنای دهر ملحد شد ولی ز فطنت تو بر طرف فتاد الحاد

اگر چه فضله‌ای از فاضلان حامل دهر به طمع جاه و غنا کرد مذهبی ایجاد

از اینجا می‌توان حدس زد که نه تنها تعداد زیادی از منتسبین اکبر از دین الهی مخالفت کردند، بلکه این اختلاف در خانواده شاهی هم وجود داشت و حداقل شاهزاده مراد آماده نبود دین الهی را قبول کند و گرنه برای نظیری آسان نبود که در قصیده‌ای که در ستایش شاهزاده مراد ساخته به بی‌دینان به‌بدی بنگرد و شاهزاده را به نیکو اعتقادی و مخالفت با الحاد تقدیر نماید. این اطلاع ارزشمند تاریخی است که در منابع معاصر دیگر به‌نظر نمی‌آید.